

راهنمای سیاست خارجی ترکیه در آسیای مرکزی

امین کوشکی^۱

علی بصیری نیا^۲

با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی آنکارا امید زیادی به ایجاد یک جهان ترک متحد داشت. انتظارات ترکیه در این خصوص به‌طور عمده بر فرض استقبال جمهوری‌های آسیای مرکزی از این ایده و درعین حال نامحتمل دانستن فرض احیای قدرت روسیه استوار بود. با این همه نه ایدئولوژی پان‌ترکیسم و نه نوع‌ثمان‌گری پیروزی آرمان‌های این کشور بر واقعیت‌های منطقه و نظام بین‌الملل را باعث نشدند. هدف اصلی مقاله، واکاوی زمینه‌ها و انگیزه‌های مؤثر بر تغییر راهبرد سیاست خارجی ترکیه در آسیای مرکزی است. از این رو، مقاله حاضر حول محور این پرسش شکل گرفته است که «راهنمای سیاست خارجی ترکیه در آسیای مرکزی طی سده بیست‌ویکم چه تحولاتی داشته است، زمینه‌ها و انگیزه‌های مؤثر بر این تحولات کدام هستند؟» پاسخ اولیه نویسندگان به این پرسش با توجه به شواهد اولیه موجود این بوده است که «راهنمای سیاست خارجی ترکیه در آسیای مرکزی طی سده بیست‌ویکم تحت تأثیر عدم موفقیت این کشور در کسب دستاوردهای ملموس از حضور در آسیای مرکزی، رد ایدئولوژی پان‌ترکیسم از سوی جوامع آسیای مرکزی، حضور مستقیم غربی‌ها در منطقه و شکست ائتلاف نانوخته دولت ترکیه با گولنیست‌های سردمدار نفوذ مذهبی-ایدئولوژیک ترکیه در آسیای مرکزی به‌تدریج از آرمان‌های ملی‌گرایانه و فعالیت نیابتی از جانب غرب به سمت تعقیب سیاست‌های واقع‌گرایانه مستقل سوق یافته است».

واژگان کلیدی: ترکیه، آسیای مرکزی، پان‌ترکیسم، نوع‌ثمان‌گری، گولنیسم، سیاست خارجی آرمان‌گرا و سیاست خارجی واقع‌گرای.

^۱ نویسنده مسئول، استادیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران.

Email: aminkoushki89@gmail.com

^۲ استادیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران.

Email: ali.basiriniya53@gmail.com

- این مقاله علمی _ پژوهشی می‌باشد. تاریخ دریافت: ۹۷/۱۲/۱۸ و تاریخ پذیرش ۹۸/۲/۲

مقدمه

با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، اوراسیا بار دیگر به‌عنوان محور جغرافیایی تاریخ^۱ در محاسبات بازی بزرگ ژئوپلیتیک قرن بیست‌ویکم میان سه بازیگر اصلی روسیه، چین و ایالات متحده و نیز قدرت‌های منطقه‌ای ایران، ترکیه، هند، ژاپن و کره جنوبی ظهور پیدا کرد. نظریه پردازان و راهبرد پردازان بزرگ از مکیندر^۲ تا ماهان^۳ و از برژینسکی^۴ تا دوگین^۵، همگی اوراسیا را به‌جهت اهمیت ژئوپلیتیک و ظرفیت‌های ژئواکونومی نفهته در آن به‌عنوان سرزمین حیاتی جزیره جهانی^۶ قلمداد نموده‌اند. در فهم سیاسی مشترک آنها "هر کسی که بر سرزمین حیاتی حکمرانی کند، حاکم کل جهان خواهد بود."

برای ترکیه نیز اوراسیا و به‌ویژه مناطق آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی همواره جذاب بوده است. این کشور اگرچه با آسیای مرکزی هم‌مرز نیست، اما از بدو استقلال جمهوری‌های این منطقه در ابتدای دهه ۹۰ میلادی به‌طور جدی در پی ایجاد پیوندهای فرهنگی، اقتصادی و سیاسی عمیق با آن‌ها از طریق برجسته‌سازی ریشه‌های قومی، زبانی، فرهنگی و تاریخی مشترک برآمد. با این همه، اصطلاح جغرافیایی اوراسیا نزد محافل روشن‌فکری و سیاست‌گذاران ترکیه اغلب برای اشاره به جمهوری‌های ترک‌زبان شوروی (آذربایجان، ترکمنستان، قزاقستان، قرقیزستان و ازبکستان) به‌کار می‌رود که هدف از آن ترویج ایدئولوژی به‌اصطلاح پان‌ترکیسم^۷ (یا تورانیسم^۸) است (Yalinkiliçli, 2018: 27). اساس سیاست خارجی ترکیه در آسیای مرکزی را نیز باید دست‌کم تا دو دهه پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی - در همین راستا ارزیابی کرد.

ایده گردآوری همه ترک‌زبانان تحت یک ملت و رهبری واحد به دهه‌های پایانی امپراتوری عثمانی بازمی‌گردد، اما این ایدئولوژی ملی‌گرایانه و توسعه‌خواهانه تا یک سده مجالی برای ظهور نیافت. تا اینکه رونق دوباره این اندیشه در قالب نئوپان‌ترکیسم تحت

¹. Geographical Pivot of History

². Mackinder

³. Mahan

⁴. Brzezinski

⁵. Dugin

⁶. Heartland of the World Island

⁷. Pan-Turkism

⁸. Turanism

حمایت تورگوت اوزال^۱ (۱۹۸۳-۱۹۸۹ نخست‌وزیر و ۱۹۸۹-۱۹۹۳ رئیس‌جمهوری)، آگاهی عمومی در ترکیه را پیرامون وابستگی‌های تاریخی، زبانی، فرهنگی و مذهبی این کشور با جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی در آستانه فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به‌طور پیوسته افزایش داد (Frahm et al., 2018:9-10). بنابراین روابط ترکیه با آسیای مرکزی در پی سقوط کمونیست به‌طور عمده با برجسته‌سازی ریشه‌های ترکی این جمهوری‌ها و تلاش برای گسترش تعاملات فرهنگی بر پایه ملی‌گرایی ترک همراه بوده‌است.

برجستگی ریشه‌های مشترک قومی و زبانی میان ترکیه و جمهوری‌های ترک‌زبان آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی نزد نخبگان و شهروندان ترکیه به حدی است که در ادبیات سیاسی و رسانه‌ای این کشور از عبارت دولت‌های خواهر^۲ برای نامیدن آنها استفاده می‌شود (Aras and Fidan, 2009:201). تأکید آنکارا بر پیوندها و شباهت‌های زبانی و قومی میان ترکیه و جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی تا جایی پیش رفت که چهار کشور ترکیه، آذربایجان، قرقیزستان و قزاقستان شورای همکاری دولت‌های ترک‌زبان^۳ را در اکتبر ۲۰۰۹ بنیان نهادند. با این حال، اصرار بیش از حد آنکارا بر ایده پان‌ترکیسم در طراحی مناسباتش با جمهوری‌های آسیای مرکزی با تردید در وجود عقلانیت در سیاست خارجی ترکیه همراه شد؛ چراکه پویایی‌های درونی سیاست منطقه‌ای و نیز فقدان ابزارهای مؤثر برای تحقق این ایده را دست‌کم می‌گرفت (Efeğil, 2009:72).

به‌رغم جذابیت اولیه اندیشه پان‌ترکیسم در برخی جمهورهای آسیای مرکزی این اندیشه در ادامه نگرانی‌هایی را در میان آنها برانگیخت. این نگرانی‌ها به‌طور عمده از جنس همان نگرانی‌هایی بود که نخبگان و شهروندان جمهوری‌های آسیای مرکزی تحت سلطه شوروی مبنی بر کرنش در مقابل برادر بزرگتر احساس می‌کردند. رهبران و افکار عمومی در جمهوری‌های تازه استقلال‌یافته آسیای مرکزی به‌رغم استقبال از پیوندهای مستحکم با آنکارا و بهره‌مندی از مزایای آن نمی‌خواهند به مهره بازی ترکیه در بازی بزرگ جدید تبدیل شوند و این بی‌میلی را به‌مرور زمان بیشتر و صریح‌تر نشان دادند.

^۱. Turgut Özal

^۲. Sister States

^۳. Cooperation Council of Turkic-Speaking States (CCTS)

رهبران ترکیه در کنار ترویج اندیشه‌های پان‌ترکیسم و تلاش برای نفوذ ایدئولوژیک-مذهبی آسیای مرکزی (که به‌طور عمده تحت مدیریت جنبش گولن^۱ قرار داشت) هم‌زمان از سایر ابزارها نیز برای نفوذ هرچه بیشتر در جمهوری‌های این منطقه استفاده می‌کردند. اگرچه در ابتدا اینگونه به‌نظر می‌رسید که سیاست‌های عمل‌گرایانه آنکارا با برخی موفقیت‌ها در ترویج الگوی ترکی^۲ در جمهوری‌های آسیای مرکزی همراه بوده‌است، اما گذر زمان نشان داد که این سیاست‌ها به‌دلیل ویژگی‌های زودگذرشان برای غلبه بر نفوذ سنتی روسیه و جایگاه جدید چین در این منطقه به هیچ‌وجه کافی نبوده‌اند. در عین حال، ترکیه تا پیش از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به‌مثابه عضو ناتو نمایندگی منافع غرب در آسیای مرکزی را نیز برعهده داشت.

حضور مستقیم نیروهای غربی در آسیای مرکزی در قالب ائتلاف مبارزه علیه تروریسم و بن‌بست در رویکرد ملی‌گرایانه آنکارا در آسیای مرکزی، ترکیه را به‌سمت بهره‌گیری از تجویزات مکتب واقع‌گرایی سیاست بین‌الملل در تدوین سیاست‌های منطقه‌ای در قبال جمهوری‌های تازه استقلال‌یافته از شوروی سوق داد. به این ترتیب، تجارت انرژی و منافع اقتصادی در رأس اولویت‌های سیاست خارجی ترکیه در آسیای مرکزی قرار گرفت و محور مناسبات آنکارا با این منطقه از قزاقستان و قرقیزستان (اعضای شورای همکاری دولت‌های ترک‌زبان) به‌سمت ازبکستان (بزرگترین بازار مصرف در آسیای مرکزی و برخوردار از منابع انرژی) و ترکمنستان (برخوردار از منابع عظیم انرژی) متمایل شد.

تأکید بر تغییر محور مناسبات ترکیه با آسیای مرکزی بیشتر نمادین بوده و به‌معنای کم‌رنگ شدن روابط آنکارا-نورسلطان^۳ نیست. قزاقستان از بسیاری جهات مهم‌ترین و برجسته‌ترین دولت آسیای مرکزی است و ترکیه تلاش می‌کند، نفوذ خود را در این کشور بهبود بخشد. تغییر محور مناسبات ترکیه در آسیای مرکزی عملاً به‌معنای عبور از رویکردهای مبتنی بر ایدئولوژی و فعالیت‌های نیابتی (از جانب غرب) و روی آوردن به سیاست‌های عمل‌گرایانه مستقل است.

تا پیش از این، راهنمای سیاست خارجی آنکارا در آسیای مرکزی را رویکردهای نیابتی و مجموعه‌ای از ایده‌ها پیرامون اتحاد ترک‌زبان‌ها و کسب منافع از طریق نفوذ

1. Gülen Movement

2. Turkish Model

3. Nur- Sultan

ایدئولوژیک-مذهبی در جمهوری‌های این منطقه تشکیل می‌داد که با تشکیل شورای همکاری دولت‌های ترک‌زبان به اوج خود رسید؛ اما جهت سیاست خارجی آنکارا در آسیای مرکزی بنا به برخی علل و دلایل تغییر کرد.

هدف اصلی مقاله حاضر، واکاوی زمینه‌ها و انگیزه‌های مؤثر بر تغییر راهبرد سیاست خارجی ترکیه در آسیای مرکزی است. از این رو، مقاله حاضر حول محور این پرسش شکل گرفته است که «راهنمای سیاست خارجی ترکیه در آسیای مرکزی طی سده بیست‌ویکم چه تحولاتی داشته است، زمینه‌ها و انگیزه‌های مؤثر بر این تحولات کدام هستند؟» پاسخ اولیه نویسندگان به این پرسش با توجه به شواهد اولیه موجود این است که «راهنمای سیاست خارجی ترکیه در آسیای مرکزی طی سده بیست‌ویکم تحت تأثیر عدم موفقیت این کشور در کسب دستاوردهای ملموس از حضور در آسیای مرکزی، رد ایدئولوژی پان‌ترکیسم از سوی جوامع آسیای مرکزی، حضور مستقیم غربی‌ها در منطقه و شکست ائتلاف نانوخته دولت ترکیه با گولنیست‌های سردمدار نفوذ ایدئولوژیک-مذهبی ترکیه در آسیای مرکزی به تدریج از آرمان‌های ملی‌گرایانه و فعالیت نیابتی از جانب غرب به سمت تعقیب سیاست‌های واقع‌گرایانه مستقل سوق یافته است».

در این مقاله، دوگانه "ملی‌گرایی ایدئولوژیک"- "عمل‌گرایی مستقل" در تصمیم‌سازی سیاست خارجی ترکیه با توسل به دوگانه آرمان‌گرایی-واقع‌گرایی در فرایند تدوین سیاست خارجی درک شده است. از این رو برای آزمون فرضیه از چارچوب نظری نوواقع‌گرایی کلاسیک^۱ به دلیل توانایی آن در "تحلیل تأثیرات علی عوامل سیستمیک از طریق ملاحظات داخلی و ارزیابی نقش آنها در روند تصمیم‌سازی سیاست خارجی" استفاده شده است. این نظریه، اگرچه مشتق از نوواقع‌گرایی است، اما ضمن توجه به عوامل سیستمیک به‌عنوان مشخص‌کننده مسیر کلی سیاست از تأثیر منافع عینی مورد نظر واقع‌گرایان و ارزش‌های داخلی مورد نظر آرمان‌گرایان بر شکل‌گیری فرایند تدوین سیاست خارجی دولت‌ها نیز به‌خوبی آگاه است. از این منظر، مقاله حاضر از نوع توصیفی-تحلیلی بوده و با روش کتابخانه‌ای صورت پذیرفته است. شیوه گردآوری اطلاعات نیز به‌صورت اسنادی و با مطالعه کتاب‌ها، مقاله‌ها، مجله‌ها، تارنماها، مطبوعات و خبرگزاری‌های خارجی معتبر صورت پذیرفته است.

^۱. Neoclassical Realism

چارچوب مفهومی

برجسته‌ترین شکل واقع‌گرایی در روابط بین‌الملل، واقع‌گرایی ساختاری والتز^۱ (1979) به‌شمار می‌آید. نظریه او پیامد برهم‌کنش‌ها میان دولت‌هایی را توضیح می‌دهد که در یک نظام آنارشیک مصون از تأثیر باورها و ایدئولوژی به دام افتاده‌اند. با این حال، برداشت فوق‌به‌طور قابل ملاحظه‌ای از تفکر سنتی واقع‌گرایی متفاوت است. اندیشمندانی که مفهوم‌سازی سنتی واقع‌گرایی را اتخاذ کرده‌اند، آن را همچون یک نظام اعتقادی یا یک سیاست خارجی تجویزی در نظر می‌گیرند. اغلب شاخه‌های مکتب واقع‌گرایی که به‌مثابه واقع‌گرایی نوکلاسیک شناخته می‌شوند، تلاش دارند تا شکاف میان سطوح تحلیل در مطالعه روابط بین‌الملل را با اعمال اصول واقع‌گرایانه به سطح تحلیل فرد، دولت و نظام بین‌الملل پرنمایند (Smith, 2016:1). در حالی که این تلاش به فهم بهتر سیاست خارجی منجر می‌شود، اما یک رویکرد شناختی به‌شمار نمی‌آید.

بنابراین واقع‌گرایی نوکلاسیک در اصل رویکردی نظری مشتق از سنت واقع‌گرایی در نظریه روابط بین‌الملل به‌شمار می‌آید. نظریات واقع‌گرایانه سعی داشته‌اند تا واقعیت‌های بین‌الملل را با تمرکز بر روابط قدرت میان دولت‌ها آشکار سازند. چشم‌اندازهای واقع‌گرایانه به‌رغم برخورداری از ویژگی‌های مشترک، از منابع متفاوتی برای توضیح و ارزیابی مناقشه و جنگ شامل ماهیت بشر، شخصیت رهبران، پویایی‌های سیاست ملی یا ویژگی‌های اصلی صحنه بین‌المللی همچون فقدان دولت مرکزی یا آنارشی استفاده می‌کنند. در مقابل، واقع‌گرایی نوکلاسیک در وهله نخست در پی توضیح سیاست خارجی دولت‌ها با تمرکز بر سطوح بین‌المللی و ملی (داخلی) است (Narizny, 2018:200). طرفداران واقع‌گرایی نوکلاسیک بر این ادعا هستند که این نظریه می‌تواند جاهای خالی موجود در دیگر نسخه‌های واقع‌گرایی را پر کند به‌ویژه با توجه به ناکامی‌های گذشته این سنت در توصیف و پیش‌بینی گزینه‌های سیاست خارجی.

واقع‌گرایی نوکلاسیک در ادامه به این سمت حرکت کرد که همزمان به یک نظریه سیاست خارجی و یک نظریه سیاست بین‌الملل تکامل یابد. در حالی که نظریه سیاست خارجی بر توصیف رفتارهای دولت‌ها در صحنه بین‌الملل تمرکز دارد، یک نظریه سیاست بین‌الملل

^۱. Kenneth Waltz

مسیرهای اصلی در نظام بین‌الملل همچون گرایش سیستمیک به ایجاد موازنه قدرت و ثبات و دوام نظام‌ها برحسب قطبیت را مورد بحث قرار می‌دهد. در این میان، گیدون رز^۱ با ارائه این شاخه جدید نظریه روابط بین‌الملل توضیح داد که در واقع‌گرایی نوکلاسیک رهبران جهانی می‌توانند هم با سیاست بین‌الملل و هم با سیاست داخلی محدود شوند (Rose, 1998:152).

ترکیب عوامل بین‌المللی و داخلی واقع‌گرایی نوکلاسیک، رویکردی چندسطحی نیست. ادوارد کار^۲ از حامیان رویکرد چندسطحی، تشخیص داد که یک رویکرد تک سطحی به سیاست خارجی چه به واقع‌گرایی و چه به آرمان‌گرایی و چه به هر چیز دیگری پیوند داشته باشد، ناکافی است. بر این اساس، کار پیشنهاد داد که سیاست باید بر اساس ملاحظه چندسطحی هم واقع‌گرایی و هم آرمان‌گرایی باشد (Carr, 1964:93). با این حال، رویکرد چندسطحی کار مانند سایر روش‌های چندسطحی، متغیرهایی را در تمام سطوح فرض می‌گیرد که تأثیرات مستقلی بر نتیجه دارند. از آنجایی که دیدگاه‌های هر سطح تحلیل تا حد زیادی متفاوت است، بدون رابطه علی متقابل یا دیگر روابط تحلیلی، کاربرد مفید این رویکرد چندسطحی نیز محدود خواهد بود. بررسی‌های چندسطحی می‌تواند به تحلیلی مفصل‌تر منجر گردد، اما غالباً مشکلاتی برای تحقق آنها وجود دارد.

بر این اساس، واقع‌گرایی نوکلاسیک به‌دلیل توانایی آن در پیوند تأثیرات علی عوامل سیستمیک از طریق ملاحظات داخلی برای دستیابی به توضیحی برای تصمیمات سیاست خارجی بر تحلیل معمول چندسطحی امتیازاتی دارد. به‌عبارت دیگر این نظریه در تلاش است تا عوامل داخلی که تأثیر مستقیم بر ارزیابی دولت از ساختار حقیقی محیط بین‌المللی دارد را ارائه نماید. محیط بین‌المللی گزینه‌های سیاسی را ارائه می‌دهد، اما تأثیر آن طی متغیرهای مداخله‌گر داخلی تفسیر می‌شود (Rose, 1998:146).

همان‌طور که رز پیشنهاد می‌کند، پرسش اینجاست که آیا ماهیت حقیقی محیط بین‌الملل قابل تشخیص است یا خیر؟ در صورتی که امکان شناخت ماهیت حقیقی محیط وجود نداشته باشد، آنگاه باید محدودیت‌هایی برای تعیین سیاست خارجی واقعی، مؤثر یا بهینه وجود داشته باشد (Taliferro et al., 2012:4). البته در این راستا، نه تنها برای فهم محیط محدودیت‌های انسانی وجود دارد، بلکه مناسبات میان دولت‌ها نظام پیچیده

¹. Gideon Rose

². Edward Hallett Carr

سازوارپذیری را ارائه می‌دهد که فهم آن به سهولت، ممکن نیست. همچنین به محض اعمال هر سیاست جسورانه‌ای از سوی یک دولت، سطوحی از ناهمواری و تلافی در محیط ایجاد می‌شود که درک پیشین از نظام را تغییر می‌دهد. از طرفی، محدودیت‌های داخلی دولت ممکن است، منجر به دیدگاه متعصبانه‌ای از محیط امنیتی شود. در برخی موارد، عوامل و درون‌داده‌های داخلی می‌توانند، مانع درک درست دولت از موضوعات خارجی شوند و به ارزیابی نادرست یا ناکامل از محیط بیانجامد. در موارد دیگر، تمایزات میان قصد و توانایی یک دولت برای اجرای سیاستش ممکن است سیاست خارجی مناسب دیگری را مانع شود. علاوه بر آن، هویت یا شخصیت آگاهانه یا ناآگاهانه دولت می‌تواند، منجر به ایجاد زمینه‌ای برای نقطه‌نظری خاص سوای از الزامات سیستم شود. در هر یک از این شرایط، سیاست خارجی از چشم‌اندازی ناقص در خصوص ساختار صحیح امنیت بیرونی و محیط روابط بین‌الملل ناشی می‌شود (Schweller, 2018:27-29).

اینکه دولت‌ها دیدگاهی ناقص از محیط بین‌المللی دارند به این معنی نیست که روند تصمیم‌گیری سیاست خارجی غیرمنطقی یا حتی نادرست است. بلکه دانستن اینکه درون‌داده‌ها به دلایلی ناکامل است، حاکی از نیاز به ارزیابی محتوای سیستمیک محیط امنیتی و نیز ارزش‌ها یا موضوعات داخلی مداخله‌گر است. واقع‌گرایی نوکلاسیک با انجام این کار به ابزاری مؤثر برای تحلیل‌های پرمایه سیاست‌های تاریخی تبدیل می‌شود. این نظریه به‌گونه‌ای مشابه تصمیم‌سازی سیاست خارجی بهینه را به‌واسطه خودکاوی در کشف عوامل احتمالی مداخله‌گر تسهیل می‌سازد و تأثیرات احتمالی آنها را تخمین می‌زند (Ripsman et al., 2016: 12).

نظریه‌های معمول چندسطحی تعیین سیاست خارجی را به‌مثابه روندی مبتنی بر مجموع عوامل بیرونی و محدودیت‌های داخلی در نظر می‌گیرند و از این منظر، سیاست خارجی به‌لحاظ کمی مساوی با مجموع عوامل داخلی و خارجی است. در حالی که واقع‌گرایی نوکلاسیک تعیین سیاست خارجی را در همبستگی با عوامل بیرونی که تحت تأثیر عوامل داخلی مداخله‌گر قرار می‌گیرند مورد ملاحظه قرار می‌دهد.

واقع‌گرایی نوکلاسیک نقش و تأثیر عوامل و درون‌داده‌های داخلی در تدوین سیاست خارجی را به‌خوبی در کنار عوامل سیستمیک قرار می‌دهد. در یک دسته‌بندی کلی این درون‌داده‌های داخلی به دو دسته عوامل مبتنی بر آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی قابل تقسیم هستند. تمرکز بر تصمیم‌سازان فردی به‌طور عمده شامل تجزیه و تحلیل نظام‌های اعتقادی و ایدئولوژی می‌شود.

بنا بر یک تعریف موسع، ایدئولوژی سیاسی شیوه‌هایی را توصیف می‌کند که طی آن مردم باورها و نگرش‌های سیاسی خودشان را سازمان‌دهی می‌کنند (Feldman, 2013:591). بنابراین نظام‌های اعتقادی، ساختاری پایدارتر از گرایش‌ها و ایده‌های بهم‌وابسته هستند که به دریچه‌ای برای فهم و دریافت افراد از پدیده‌ها تبدیل می‌شوند.

در این وضعیت، بنیان سیاست‌ورزی در عرصه روابط خارجی را شعارها و آرمان‌های دولت-ملت تشکیل می‌دهد. تصمیم‌سازان و مجریان سیاست خارجی در پی تحقق آرمان‌هایی همچون اتحاد مذهبی یا قومی، جانبداری از عدالت، مبارزه با ظلم و رهایی ملت‌ها برمی‌آیند و اغلب نیز با تضادها و تعارض‌های خواسته و یا ناخواسته در همه عرصه‌های دوجانبه، منطقه‌ای و بین‌المللی مواجه می‌شوند. در مقابل، طراحی و اجرای سیاست خارجی در وضعیت واقع‌گرایی با تکیه بر واقعیت‌ها و درک امکانات و محدودیت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، ایجاد ائتلاف با سایر دولت‌ها بر پایه منافع عینی و مشارکت در رقابت‌ها شکل می‌گیرد (محمودی، ۱۳۸۸). تدوین سیاست خارجی در وضعیت واقع‌گرایی به معنای بی‌توجهی به ابعاد ناپیدای قدرت همچون قدرت فرهنگی یا قدرت نرم نیست و هرچند آنها در مناسبات خود با سایر دولت‌ها وارد می‌کند، اما هیچ‌گاه آرمان‌های اخلاقی و ایدئولوژیک را راهنمای سیاست خارجی قرار نمی‌دهد.

با این توصیفات، انتخاب چارچوب نظری واقع‌گرایی نوکلاسیک برای تحلیل یافته‌های مقاله حاضر در درجه نخست به دلیل توانایی آن در شناسایی و تبیین عوامل دخیل در فرآیند سیاستگذاری خارجی دولت‌ها است. این نظریه به خوبی نشان می‌دهد که تدوین سیاست خارجی دولت‌ها هم از دگرگونی‌ها و ویژگی‌های نظام بین‌الملل متأثر می‌شود و هم تحت تأثیر تحولات، الزامات، خواسته‌ها و نیازهای داخلی قرار دارد. مؤلفه‌های مطرح در فرضیه مقاله نیز هم به تحولات نظام بین‌الملل (وقوع حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و حضور مستقیم غرب در آسیای مرکزی) معطوف هستند و هم به خواسته‌ها و تحولات داخلی ترکیه (ملی‌گرایی و وقوع کودتا) اشاره دارند و واقع‌گرایی نوکلاسیک همان فصل مشترکی است که می‌تواند آنها را به لحاظ مفهومی بهم پیوند دهد. علاوه بر این، توانایی نظریه واقع‌گرایی نوکلاسیک در ارزیابی تأثیر متغیرهای مداخله‌گر داخلی بر ساختار حقیقی محیط بین‌المللی راه را برای مطالعه بهتر پیامدهای ملی‌گرایی بر سیاست خارجی ترکیه در آسیای مرکزی هموار می‌سازد.

حضور نمادین ترکیه در آسیای مرکزی

ترک‌های آسیای مرکزی به‌مثابه اسلاف جمهوری جدید ترکیه در حدود ۱۰۰۰ سال پیش این منطقه را به‌سوی آسیای صغیر^۱ ترک کردند. البته ترک‌ها هیچ‌گاه کنترل کامل سرزمین‌های آسیای مرکزی یا ترکیه امروزی را در دست نداشته‌اند. پس از آن نیز قبایل ترک آسیای مرکزی طی تاریخ هزار ساله خود با اعراب، ایرانی‌ها و مغول‌ها مواجه و ترکیب شدند و این فرآیند نه‌تنها آرایش نژادی منطقه، بلکه چشم‌انداز ژئوپلیتیک کلی آن را نیز تغییر داد. در ادامه، پیوند این منطقه با امپراتوری روسیه و سپس اتحاد جماهیر شوروی دگرگونی در ترکیب نژادی آسیای مرکزی را افزایش و تغییرات زبانی و فرهنگی زیادی را منجر شد. با این حال، به استثنای تاجیکستان که روابط نژادی-زبانی نزدیکی با ایران دارد، اکثریت مردم آسیای مرکزی ترک‌تبار به‌شمار می‌آیند (Altan, 2012).

به همین جهت آنکارا بر این باور است که می‌تواند از این فرصت برای ایجاد ارتباطات و نفوذ خود در آسیای مرکزی استفاده نماید. این احساسات در واقع به اواخر سده نوزدهم بازمی‌گردد، زمانی که رهبران جنبش ترکان جوان^۲ هم‌زمان با فروپاشی امپراتوری عثمانی رویای ایجاد یک اتحادیه پان‌ترکی را در سر می‌پروراندند (Liu and Shu, 2017:20). اما امیدها برای باورمندان به تحقق تورانیسم با سلطه اتحاد جماهیر شوروی بر سرزمین‌های مورد ادعای ترک‌ها و تأسیس جمهوری ترکیه در بخشی محدود از قلمروی امپراتوری عثمانی درهم شکست. تا اینکه خلاء قدرت ناشی از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در آسیای مرکزی فرصتی دوباره پیش روی ترکیه برای حضور در این منطقه قرار داد. جذب دوباره ترکیه به منطقه با استقبال جمهوری‌های تازه استقلال‌یافته آسیای مرکزی همراه بود (Balci, 2014) چراکه آنها نیز خواهان افزایش همکاری با کشورهایی به‌جز روسیه بودند تا به این ترتیب از استقلال خود در برابر بزرگ‌تر خود دفاع کنند.

بلافاصله پس از اعلام استقلال کشورهای آسیای مرکزی، ترکیه به‌مثابه نخستین دولت این استقلال را به رسمیت شناخت و روابط دیپلماتیک میان آنکارا و پایتخت‌های آنها را برقرار کرد (Wheeler, 2013:3). با توجه به مناسبات تاریخی، زبانی و فرهنگی مشترک، نخبگان ترکیه به‌دنبال افزایش تعامل با جوامع و دولت‌های این منطقه حول طیف وسیعی از

^۱. Anatolia

^۲. Young Turks

موضوعات بودند. با این همه، اولویت‌های سیاست ترکیه در آسیای مرکزی در ابتدا به‌طور عمده بر آموزش، ساخت اقتصادهای بازار آزاد و ایجاد زمینه برای جذب جوامع آنها در دموکراسی‌های غربی متمرکز بود. دخالت سیاسی و نظامی ترکیه در آسیای مرکزی نیز اگرچه در مقایسه با حضور راهبردی روسیه و چین محدود است، اما این‌گونه تعاملات در سطوحی پایین‌تر همواره در دستورکار آنکارا قرار داشته‌است.

راهبرد ترکیه نسبت به آسیای مرکزی همیشه ثابت نبوده و از زمان فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی چندین مرحله را طی کرده‌است. هم‌زمان با اعلام استقلال جمهوری‌های آسیای مرکزی، ترکیه احساس می‌کرد که از سوی اروپا رد شده‌است و اجازه مشارکت در سازوکارهای همگرایی اروپایی به آنکارا داده نمی‌شود. علاوه بر این با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی نقش ترکیه به‌مثابه جبهه مقدم ناتو در مهار کمونیسم نیز منتفی شده بود. از این رو، رهبران ترکیه برای تحکیم موقعیت خود در نظام بین‌المللی پسا جنگ سرد به دنبال بهره‌مندی از فرصت استقلال دولت‌های تازه‌تأسیس در آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی برآمدند و ایجاد ارتباط نزدیک‌تر با این کشورها به‌طور جدی در دستورکار آنکارا قرار گرفت.

با این حال، زمانی طولانی لازم نبود تا ترکیه متوجه شود که این سیاست بخت کمی برای موفقیت دارد. نه تنها روسیه جاه‌طلبی‌های خود در جمهوری‌های پسا شوروی را رها نکرده بود، بلکه چین نیز به تدریج گام در فضای آسیای مرکزی می‌گذاشت که به معنای خنثی‌سازی آمال ترکیه در این مناطق بود. علاوه بر این، اقتصاد ترکیه به شدت به سوی اروپا گرایش داشت و در موقعیتی نبود که بتواند از روند اصلاحات اقتصادی در جمهوری‌های شوروی سابق حمایت کند. آشفتگی‌های داخلی ترکیه به‌ویژه شورش حزب کارگران کردستان (پک‌ک)^۱ نیز بر تردیدها در رابطه با توانایی آنکارا برای اعمال نفوذ در آسیای مرکزی می‌افزود (Cornell, 2003:6).

علاوه بر این، اظهارات علنی رهبران ترکیه مبنی بر ایجاد اتحادیه ترکی با حضور ترکیه و کشورهای تازه استقلال یافته آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی و سخن به‌میان آوردن از سده بیست و یکم ترکی بر هراس دیگر بازیگران حاضر در این مناطق به‌ویژه روسیه و ایران افزود و مانع همکاری نزدیک آنها با ترکیه شد. این عدم همکاری به‌ویژه در رابطه با آسیای مرکزی که فاقد مرز مشترک با ترکیه است فرصت‌های زیادی را از آنکارا سلب نمود. همچنین نیاز

^۱. Kurdistan Workers' Party (PKK)

مبرم دولت‌های تازه استقلال‌یافته آسیای مرکزی به همکاری با دولت‌های روسیه و ایران برای تأمین امنیت مرزها و حفظ تمامیت ارضی و نیز هراس آنها از استیلای فرهنگی ترکیه بر جوامع‌شان به تدریج رفتارهای مشعر بر پذیرش نقش ترکیه به‌مثابه برادر بزرگتر از سوی نخبگان و افکار عمومی در این جمهوری‌ها را تغییر داد.

با به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه^۱ در ترکیه در سال ۲۰۰۲، آنکارا به‌دنبال فراتر بردن راهبرد این کشور در آسیای مرکزی از روابط عمدتاً نمادین مبتنی بر ایدئولوژی پان‌ترکیسم برآمد. این حزب به رهبری رجب طیب اردوغان^۲ (۲۰۰۳-۲۰۱۴ نخست‌وزیر، ۲۰۱۴ تاکنون رئیس‌جمهور) و عبدالله گل^۳ (۲۰۰۲-۲۰۰۳ نخست‌وزیر، ۲۰۰۷-۲۰۱۴ رئیس‌جمهور) سیاست خارجی ترکیه را بر اساس شعار مصطفی کمال آتاتورک^۴ مبنی بر "صلح در خانه و صلح در جهان" بازطراحی کرد و اقتدار ملی ترکیه را به کسب منافع عینی در روابط با سایر دولت‌ها گره زد. حزب عدالت و توسعه سیاست خارجی خود را بر اساس خطوط عمل‌گرایانه و سیاست "تنش صفر"^۵ با همسایگان جهت‌دهی دوباره کرد که شامل تسهیل روابط با دولت‌های آسیای مرکزی نیز می‌شد. ترکیه خود را در جایگاه پل راهبردی بین اروپا و منطقه آسیای مرکزی و قفقاز تصور می‌کرد و وعده داده بود که دسترسی این دولت‌های خواهر به بازار جهانی را فراهم کند (Fida, 2018:116-117).

در این شرایط، ترکیه خود را به روابط اقتصادی، سیاسی و فرهنگی با دولت‌های آسیای مرکزی مشغول داشته بود و جاه‌طلبی‌های این کشور در این منطقه به تدریج رنگ می‌باخت. آنکارا به بخش خصوصی خود اجازه داد تا با حمایت دولت، رهبری ایجاد روابط نزدیک‌تر با آسیای مرکزی را بر عهده بگیرند. با این همه، ترکیه نه طی دهه نخست سده بیست‌ویکم و نه پس از آن هیچ‌گاه موفق به کسب جایگاه بازیگر اصلی در صحنه سیاسی آسیای مرکزی نشد. به‌رغم تلاش حزب عدالت و توسعه برای خارج ساختن مناسبات ترکیه با جمهوری‌های آسیای مرکزی از حالت نمادین و جهت‌دهی آن در مسیر عمل‌گرایی با هدف کسب دستاوردهای ملموس، تنها وجه نمادین این مناسبات تغییر کرد.

^۱. Justice and Development Party (AKP)

^۲. Recep Tayyip Erdoğan

^۳. Abdullah Gül

^۴. Mustafa Kemal Atatürk

^۵. Zero Problems

اصرار رهبران ترکیه بر ایدئولوژی پان ترکیسم برای برقراری روابط ویژه با آسیای مرکزی با به قدرت رسیدن حزب اسلام‌گرای عدالت و توسعه تا حدودی رنگ باخت، اما این به معنای پایان آرمان‌گرایی در سیاست خارجی ترکیه نبود. سیاست خارجی این کشور در قبال آسیای مرکزی دست‌کم در یک دهه نخست پس از پیروزی حزب اردوغان و یاران‌ش بر محور ایدئولوژی سیاسی نوعثمانی‌گری^۱ و نفوذ مذهبی مبتنی بر ایده اسلام آناتولیایی^۲ که از سوی فتح‌الله گولن^۳ رهبر جنبش گولن و دوست و متحد قدیمی اردوغان تبلیغ می‌شد در جریان بود. از این رو، اگرچه ترکیه سرانجام اندیشه رمانتیک خود مبنی بر ایجاد یک "جهان ترک" جدید (شامل ترک‌های ترکیه و جمهوری‌های ترک‌تبار مستقل از شوروی) و باور به اتحادیه ترکی گسترده را تا حد زیادی رها کرد، اما اهداف جاه‌طلبانه این کشور در آسیای مرکزی به قوت خود باقی ماند. ترکیه به‌طور کامل هویت قومی-زبانی را به‌عنوان مبنایی برای توسعه روابط با جمهوری‌های آسیای مرکزی کنار نگذاشت و علاوه بر آن نفوذ مذهبی را نیز به این دستورکار افزود.

مؤلفه‌های مؤثر بر ناکامی ترکیه

عوامل متعددی در شکست یا دست‌کم ناکامی سیاست خارجی ترکیه در آسیای مرکزی نقش داشته‌اند که مهم‌ترین آنها شامل توسل به ایدئولوژی پان‌ترکیسم و رد آن از سوی جمهوری‌های آسیای مرکزی، تلاش آنکارا برای کسب جایگاه نمایندگی غرب در منطقه و پیامدهای متعاقب آن، سلطه جنبش گولن بر طرح نفوذ ایدئولوژیک-مذهبی ترکیه در آسیای مرکزی و بروز درگیری میان رهبران این جنبش با حزب حاکم ترکیه، و بی‌توجهی آنکارا به کسب دستاوردهای ملموس (بازرگانی-اقتصادی) در طراحی مناسبات با جمهوری‌های آسیای مرکزی می‌شود.

ایدئولوژی پان‌ترکیسم: هنگامی که اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱ به‌طور رسمی منحل شد، آنکارا به‌شدت از آن استقبال کرد و خوشنود شد. جمهوری ترکیه به ناگاه با گستره‌ای از فرصت‌ها در آسیای مرکزی پسا شوروی مواجه شد. به پشتوانه همین فرصت‌ها

^۱. Neo-Ottomanism

^۲. Anatolian Islam

^۳. Fethullah Gülen

بود که تورگوت اوزال رئیس‌جمهور وقت ترکیه در سال ۱۹۹۳ اعلام داشت، "سده بعدی سده ترکیه خواهد بود" (Park, 2013:6). این دنیای جدید به‌ویژه برای ملی‌گرایان ترک به‌شدت جذاب بود. در چشم‌انداز آنها، رویای پان‌ترکیسم برای آزاد کردن "ترک‌های محبوس" در ترکستان کمونیست و ایجاد یک سرزمین مشترک در امتداد دریای مدیترانه تا چین اکنون در حال نزدیک شدن بود (Settman, 2016).

پان‌ترکیسم را اگرچه نمی‌توان یک ایدئولوژی یکپارچه دانست (Hostler, 1957:199)، اما به‌مثابه نوعی ایدئولوژی نژادی که بر اساس آن تمام مردمان ترک جهان باید در یک اتحادیه یا دولت مشترک برای دفاع از منافع جمعی خود متحد شوند به‌صورت دوره‌ای در سرزمین‌های آسیای مرکزی ظهور یافته و از سوی شهروندان و جوامع روشن‌فکری آنها رد یا تأیید شده است. نخستین نمونه، ورود انور پاشا^۱ افسر نظامی عثمانی وابسته به جنبش ترکان جوان به دره فرغانه^۲ به‌منظور رهبری قیام باسماچی^۳ پس از انقلاب اکتبر^۴ روسیه در سال ۱۹۱۷ بود. پس از آن، پان‌ترکیسم در این منطقه طی جنگ جهانی دوم از طریق کارگزاران آلمانی ظهوری دوباره یافت (Khalid, 2011:453&468; Goble, 2015). تا اینکه با دستیابی جمهوری‌های آسیای مرکزی به استقلال در اوایل دهه ۹۰ میلادی زمینه لازم برای رشد اندیشه‌های پان‌ترکیسم در این منطقه فراهم شد.

به‌رغم استقبال عمومی در ترکیه از ایده پان‌ترکیسم، آنکارا حاضر به پذیرش این عقیده نبود که ترکیه سیاست توسعه‌طلبانه‌ای را در آسیای مرکزی در پیش گرفته است. سلیمان دمیرل^۵ (۱۹۹۱-۱۹۹۳ نخست‌وزیر، ۱۹۹۳-۲۰۰۰ رئیس‌جمهور) طی چندین سخنرانی و بیانیه اصرار داشته بود که خواست ترکیه برای ایجاد پیوندهای جدید با مردمان ترک برادر هیچ ارتباطی با طرح‌های امپریالیستی یا توسعه‌طلبانه ندارد.

دمیرل در یکی از مباحثات پارلمانی این کشور خاطرنشان ساخته بود، "ما در جستجوی ایده‌های توسعه‌طلبانه یا نژادپرستانه نیستیم. آنها برادران ما هستند و همه آنچه ما می‌خواهیم انجام دهیم این است که آنها را در آغوش بگیریم تا به آنها کمک کنیم. هیچ‌کس

^۱. Enver Pasha

^۲. Fergana Valley

^۳. Basmachi Revolt

^۴. October Revolution

^۵. Suleyman Demirel

نباید در این باره برآشفتنند یا نگران باشد.^۱ "اوزدم سنبرک^۱، وزیر امور خارجه وقت این کشور نیز به منظور رفع نگرانی‌ها در جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی اظهار داشته بود، "دلایل زیادی وجود دارد که چرا ترکیه در حال ورود به جهان ترک است، اما گسترش پان‌تورانیسم و یا نوعثمان‌گری در میان آنها نیست" (Kohen, 1992:17).

در واقع مقامات ترکیه از زبانی معتدل برای توصیف ایدئولوژی پان‌ترکیسم استفاده می‌کردند و اهداف برجسته‌ای را برای آن بر نمی‌شمردند تا مانع بروز واکنش‌های منفی در میان شهروندان و نخبگان جوامع آسیای مرکزی علیه آن شوند. در مقابل، تفسیر برخی از ملی‌گرایان ترک تا آنجا پیش می‌رفت که آشکارا قلمرو نفوذ ترکی پهنآوری را تعریف می‌کرد که از دریای آدریاتیک^۲ شامل جمعیت مسلمان بالکان^۳ تا کناره‌های شرقی آسیای مرکزی یعنی مرزهای چین امتداد دارد (Sengupta, 2014:71). این ایده در ابتدا برای اکثر جوامع ترک‌تبار آسیای مرکزی که به دنبال هویتی جدید می‌گشتند، جذاب بود. دست‌کم آنها دیگر می‌توانستند دیدگاه‌هایشان را در موافقت یا مخالفت با پان‌ترکیسم آزادانه بیان کنند. در گذشته تفکراتی از این دست خطری برای تبلیغات کمونیستی محسوب می‌شد و بیان آنها با مجازات همراه بود.

برخی از پان‌ترکیست‌ها نیز نمادهای آسیای مرکزی را برای ایجاد پیوند مستحکم‌تر میان ترکیه با جمهوری‌های تازه‌تأسیس این منطقه به کار می‌بردند. به‌عنوان نمونه، آلپارسلان تورکش^۴، سرهنگ سابق ارتش و سیاستمدار ملی‌گرای اهل ترکیه نقش فعالی در سازمان‌دهی یک گروه شبه‌نظامی جوان فاشیستی داشت که به‌اصلاح "گرگ‌های خاکستری" خوانده می‌شدند. انتخاب این عنوان از جهت بود که گرگ خاکستری برای آن دسته از ترک‌هایی که نیاکانشان از دشت‌های آسیای مرکزی به سمت غرب مهاجرت کردند از اهمیت اسطوره‌ای برخوردار است. با این همه، رهبران ملی‌گرای ترکیه به‌طور عمده در جمهوری آذربایجان به‌مثابه قهرمان مورد استقبال می‌گرفتند و نماد گرگ خاکستری نیز بیشتر مورد استفاده شبه‌نظامیان آذری بود و نشان آن بر کت‌های جوانان آذری خودنمایی می‌کرد و در جمهوری‌های آسیای مرکزی کاربرد نداشت (Kohen, 1992:17).

¹. Ozdem Sanberk

². Adriatic

³. Balkans

⁴. Alpaslan Turkes

در واقع به‌رغم تلاش‌های گسترده شهروندان، نخبگان و سیاستمداران ترکیه برای پیاده‌سازی غیررسمی ایدئولوژی پان‌ترکیسم در آسیای مرکزی و حتی به‌دست آوردن موفقیت‌های نسبی در این زمینه، سیاست خارجی آرمان‌گرای ترکیه در این زمینه ناکام ماند. رشد ایدئولوژی‌های رقیب و حضور جدی بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در بازی بزرگ جدید از جمله عواملی هستند که این ناکامی را رقم زدند، اما علت اصلی آن به عدم استقبال جمهوری‌های آسیای مرکزی از ایده پان‌ترکیسم در ابعاد گوناگون آن بازمی‌گردد.

برخلاف تصور بسیاری از نظریه‌پردازان و هواخواهان پان‌ترکیسم که همبستگی اقوم ترک‌تبار را به‌مثابه آرمانی کاملاً دست‌یافتنی مفروض می‌پنداشتند و معتقد بودند احساس و گرایش آنها به ایدئولوژی پان‌ترکیسم به‌خودی‌خود زمینه‌ساز تحقق اتحاد ترک‌های جهان خواهد شد، جوامع و دولت‌های آسیای مرکزی استقبال چندانی از این برنامه‌ها نکردند (احمدی، ۱۳۸۸: ۹). نقطه اوج تحقق طرح‌های پان‌ترکیسم را می‌توان به تشکیل شورای همکاری دولت‌های ترک‌زبان نسبت داد. از میان دولت‌های آسیای مرکزی تنها دو کشور قزاقستان و قرقیزستان به این شورا پیوسته‌اند. بنابراین برخلاف هدف اصلی این شورا که گام نهادن در مسیر گسترش فرهنگ و زبان ترکی به‌منظور دستیابی به هم‌افزایی سیاسی و فرهنگی جوامع ترک‌تبار است، اعضای آن قادر نیستند تا از زبان ترکی در برگزاری اجلاس‌های خود استفاده کنند و به زبان‌های روسی و انگلیسی متوسل می‌شوند.

کشورهای آسیای مرکزی به‌ویژه آنهایی که غنی از منابع هیدروکربنی هستند، درس‌هایشان را در دوران سلطه اتحاد جماهیر شوروی آموخته‌اند و قصد ندارند هویت ملی خاص خود را فدای آرمان اتحاد ترک‌های جهان نمایند و در خدمت طرح‌های سیاسی برتری‌جویانه آناتولیایی درآیند. به همین جهت نیز از اواسط دهه ۹۰ میلادی تا به امروز، دولت‌های آسیای مرکزی بحث‌های پان‌ترکی را به‌طور عمده به‌مثابه تلاشی برای ایجاد تردید در مشروعیت دولت‌های خود تلقی می‌کنند. چراکه معتقد هستند این ایده آنها را هم از لحاظ سیاسی و هم فرهنگی به حاشیه کشانده و در چرخه‌هایی ناهم‌ساز محدود کرده است (Settman, 2016).

نمایندگی منافع غرب: از میان سرزمین‌هایی که با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به استقلال دست یافتند، جمهوری‌های آسیای مرکزی کمتر از همه مورد توجه غرب قرار گرفتند. ایالات متحده و کشورهای اروپایی منافع چندانی در آسیای مرکزی برای خود تعریف نکرده بودند و نیازی نیز به حضوری فوری و مستقیم در این منطقه احساس نمی‌کردند، البته

بخشی از آن به فاصله فرهنگی و جغرافیایی آسیای مرکزی از غرب بازمی‌گشت. در این شرایط، قدرت‌های غربی از تحکیم روابط ترکیه با جمهوری‌های آسیای مرکزی حمایت می‌کردند تا از این طریق بتوانند از منافع خود در این منطقه به‌صورت غیرمستقیم حمایت کنند. در چشم‌انداز آنها، تقویت حضور ترکیه به‌مثابه یکی از اعضای ناتو در آسیای مرکزی می‌توانست تا حدودی مانع از توسعه نفوذ ایران و چین و یا بازگشت قدرت روسیه در این مناطق شود.

در واقع، محیط ژئوپلیتیک پسا جنگ سرد هم چالش‌ها و هم فرصت‌هایی را پیش روی ترکیه و متحدان ناتو قرار داد. بسیاری از ارکان قدیمی که پایه اتحاد جنگ سرد میان این کشورها را فراهم کرده بودند تضعیف یا ویران شدند. با این حال، آنکارا بر این باور بود که وضعیت جدید در آسیای مرکزی می‌تواند ترکیه را قادر سازد تا نقشی حیاتی در کمک به غرب و ناتو در پیشبرد اهدافش در این منطقه ایفا کند (Weitz, 2006: 2). مشارکت آنکارا در یک اتحاد تجدیدساختار یافته می‌توانست در تبدیل نقش ترکیه از یک مانع به پلی میان ناتو و ارواسیا مؤثر واقع شود. رهبران ترکیه همچنین معتقد بودند که برعهده گرفتن نقشی نیابتی غرب در آسیای مرکزی به ارتقای اهداف اتحادیه اروپایی در این منطقه و قدرشناسی رهبران اروپا از آنکارا منجر شده و شانس حضور ترکیه را در این اتحادیه افزایش می‌دهد. حتی امروزه نیز در چشم‌انداز رسمی وزارت خارجه ترکیه، آسیای مرکزی به‌مثابه "یک منطقه به‌لحاظ راهبردی مهم برای تضمین امنیت و ثبات منطقه یورو-آتلانتیک" تعریف شده است (RTMFA, 2018).

قدرت‌های غربی نیز به این می‌اندیشیدند که ترکیه می‌تواند به تقویت پیوندهای میان ناتو و دیگر نهادها و دولت‌های فعال در آسیای مرکزی (به‌ویژه روسیه) کمک کند. اما به زودی آشکار شد که ترکیه فاقد منابع لازم برای رقابت در برابر نفوذ منطقه‌ای در تراز روسیه یا چین است. به همین دلیل نیز اگرچه آمریکایی‌ها و اروپایی‌ها مشتاقانه ترکیه را به‌عنوان الگویی برای دولت‌های تازه‌استقلال یافته آسیای مرکزی ترویج می‌کردند، اما پشتیبانی دولت‌های غربی از تلاش‌های ترکیه در این مسیر اندک بود.

رهبران آسیای مرکزی ممکن است در آن زمان اظهار نزدیکی‌شان به ترکیه را مفید دانسته باشند، اما آنها بیش‌ترین توجه خود را به کشورهای خارجی با نفوذ و منابع بین‌المللی بیشتر به‌ویژه روسیه، چین و ایالات متحده معطوف داشته بودند. بنابراین جای تعجب نیست، دستورکار روابط دوجانبه و چندجانبه ترکیه با دولت‌های آسیای مرکزی حتی در شورای

همکاری دولت‌های ترک‌زبان در مقابل موضوعات سیاسی، امنیتی و اقتصادی به‌طور عمده تحت تأثیر مسایل فرهنگی قرار دارد. در همین راستا، دولت‌های آسیای مرکزی حتی از برداشتن گام‌های بسیار نمادین مانند شناسایی جمهوری ترک قبرس شمالی^۱ نیز به‌رغم اصرارهای ترکیه امتناع کردند (Weitz, 2010:78-79).

در ادامه نیز توجه رهبران آسیای مرکزی به تقویت روابط با اتحادیه اروپایی و کشورهای اروپایی جلب شد. در واقع آنها پس از استقلال به برقراری مناسبات مستحکم مستقیم با دولت‌های غربی می‌اندیشیدند. در نظر آنها، دیگر لازم نبود روابط با غرب را از مسیر ترکیه که خود در آرزوی پیوستن به اتحادیه اروپایی بود، پی‌گیری نمایند. وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و حمله نیروهای ائتلاف به رهبری ایالات متحده به افغانستان در اکتبر ۲۰۰۱ نیز موقعیت ژئوپلیتیک و ژئوراهبردی آسیای مرکزی را به‌گونه‌ای دگرگون ساخت که راهی برای غرب جز حضور مستقیم در این منطقه باقی نمی‌گذاشت.

حوادث متعاقب ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، آسیای مرکزی را هم به صحنه نبرد ائتلاف به رهبری ایالات متحده علیه تروریسم و هم به عرصه تعارض منافع روسیه و غرب تبدیل کرد. در این شرایط اگرچه ترکیه نیز به‌مثابه عضوی از ناتو در برخی عملیات‌ها شرکت داشت، اما دیگر از نقش پیشین این کشور به‌عنوان کارگزار غرب و ناتو در آسیای مرکزی اثری باقی نمانده بود. بروکسل پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به اهمیت آسیای مرکزی پی برد و راهبرد خاصی را طرحی نمود تا بتواند گام‌های خود را در منطقه مستحکم سازد (Cornell and Starr, 2018: 26). این راهبرد در سال ۲۰۰۳ به انعقاد توافق‌نامه‌هایی میان این اتحادیه با ۵ دولت آسیای مرکزی منجر شد که در ژوئن ۲۰۰۷ به برنامه بزرگتری برای حضور سیاسی، اقتصادی و امنیتی گسترده‌تر اروپا در منطقه تحت عنوان «راهبرد اتحادیه اروپایی برای مشارکت جدید با آسیای مرکزی»^۲ ارتقا یافت (Peyrouse, 2017: 2; Laruelle, 2018: 6).

بنابراین پس از فروکش کردن هیاهوی نبرد علیه تروریسم و پایان رسمی عملیات جنگی ایالات متحده و ناتو در افغانستان، اگرچه از اهمیت نظامی آسیای مرکزی به‌مثابه جبهه پشتیبان عملیات در افغانستان کاسته شد، اما به همان میزان بر اهمیت ژئواکونومی و ژئوپلیتیک خطوط انتقال انرژی منطقه افزوده شد (Olimat, 2017:3-14). در این رابطه

^۱. Turkish Republic of Northern Cyprus

^۲. EU Strategy for a New Partnership with Central Asia

آنتونی بلینکن^۱، معاون وقت وزات خارجه ایالات متحده در سال ۲۰۱۵ اذعان داشته بود "لنزی که از طریق آن ما به آسیای مرکزی نگاه می‌کنیم ممکن است تغییر کرده باشد". وی همچنین افزود، "امنیت ما به یک آسیای مرکزی باثبات گره خورده است و در عین حال ما منطقه‌ای با ظرفیت‌های اقتصادی می‌بینیم که می‌تواند به‌عنوان یک پل اقتصادی از استانبول تا شانگهای عمل کند و فرصت‌هایی برای بازرگانان، فناوری و نوآوری‌های ما فراهم آورد" (Blinken, 2015).

همه این شواهد نشان می‌دهد که گستره منافع غرب در آسیای مرکزی از ابتدای سده بیست‌ویکم به اندازه‌ای توسعه یافته است که ترکیه دیگر نمی‌تواند در نقش حفاظت از آنها ظاهر شود. نگاهی دقیق‌تر به سخنان بلینکن نشان می‌دهد که زمین بازی بزرگ در چشم‌انداز ایالات متحده آنقدر پهناور شده است که آسیای مرکزی به‌مثابه پلی برای پیوند میان شرق و غرب تعریف می‌شود؛ در حالی که پیشتر ترکیه در جایگاه پیوند میان غرب با آسیای مرکزی قرار داشت. حضور بی‌واسطه ایالات متحده و کشورهای اروپایی در آسیای مرکزی یکی از فرصت‌های زودگذر سیاست خارجی ترکیه در این منطقه را سلب نمود و باعث شد تا رهبران ترکیه در صدد تدوین سیاست‌های مستقلی از غرب در قبال آسیای مرکزی برآیند.

نفوذ گولنیسم در آسیای مرکزی: راهبرد آنکارا برای ساخت قدرت نرم در آسیای مرکزی پس از ناامیدی از تحقق ایدئولوژی پان‌ترکیسم و به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه به‌طور عمده از طریق آموزش، روابط فرهنگی و فعالیت مبلغین مذهبی دنبال می‌شد که بیشتر این فعالیت‌ها تحت مدیریت جنبش گولن به رهبری فتح‌الله گولن^۲ دوست و متحد قدیمی اردوغان قرار داشت (Altan, 2012).

جنبش گولن از دل دعوای سنتی دو گرایش غالب و رقیب در تحولات ترکیه نوین یعنی کمالیسم و اسلام‌گرایی بیرون آمد. کمالیست‌ها یا وارثان سیاسی و فکری کمال اتاتورک که خود را مدرن، آزاد اندیش، سکولار و فردگرا معرفی می‌کنند، معتقد به حاکمیت دولتی قوی و در عین حال متأثر از ارزش‌های لیبرالیسم غربی و نظام سیاسی لائیک با محدودسازی رفتارهای مذهبی حتی در حوزه‌های اجتماعی و سبک زندگی هستند. در مقابل، اسلام‌گرایان

¹. Antony Blinken

². Fethullah Gülen

را فارغ از تنوعات فکری آنها در حوزه‌های سیاسی و اجتماعی، سنتی، اقتدارگرا و مذهب‌محور توصیف می‌کنند. با وجود این، هر دو جریان لائیک و دینی در کلیات برخی امور همچون احساس وظیفه در قبال اهداف و آرمان‌های جامعه و گسترش نفوذ منطقه‌ای اتفاق نظر دارند که این مسایل در درون هاله‌ای از دلتنگی برای احیای اقتدار امپراتوری عثمانی شکل می‌گیرد (فلاح‌پیشه و ولدییگی، ۱۳۹۲: ۹۱).

گولنیسم، اگرچه بر محور اندیشه‌های اسلامی شکل گرفت، اما تساهل و تسامح مذهبی و اجتماعی نهفته در باورهای این جنبش با حفظ ویژگی‌های ملی‌گرایانه همراه شده است. در واقع گولنیست‌ها و کمالیست‌های هواخواه پان‌ترکیسم اهداف ملی، منطقه‌ای و جهانی یکسانی را دنبال می‌کنند، اما رهبران جنبش گولن ترجیح می‌دهند از واژه معادل آن یعنی نوعثمان‌گری که دارای بار مذهبی است استفاده کنند. نوعثمانی‌گری نوعی ایدئولوژی سیاسی است که پیوند بیشتر میان ترکیه با دولت‌های واقع در قلمرو پیشین امپراتوری عثمانی را تعقیب می‌کند (Troulis, 2018:52). با اینکه سرزمین‌های آسیای مرکزی خارج از قلمرو امپراتوری عثمانی قرار داشتند، اما ایدئولوژی نوعثمانی‌گری در تلفیق با ایدئولوژی پان‌ترکیسم تفاوتی میان این منطقه با دیگر مناطق امپراتوری عثمانی قائل نمی‌شود.

چنگیز چاندار^۱ -روزنامه‌نگار برجسته ترک- در زمانی که ایده پان‌ترکیسم به دنبال استقلال جمهوری‌های آسیای مرکزی به اوج خود رسیده بود این ایده را به‌مثابه نوعثمان‌گری توصیف کرده است. وی در این‌باره نوشته بود: "ترکیه با یک مأموریت تاریخی مواجه است ... ما باید چشم‌انداز امپراتوری را توسعه دهیم ... این امر هیچ ارتباطی با توسعه‌گرایی یا ماجراجویی ندارد. این به معنی گردش آزاد مردم، ایده‌ها و کالاها در سرزمین‌های امپراتوری عثمانی قدیم است" (Piqueres, 2014:17-18). بنابراین آشکار است که نوعثمانی‌گری تغییری عمده در سیاست خارجی آرمان‌گرای ترکیه ایجاد نکرد و تنها وزن مذهبی ایدئولوژی ملی‌گرایانه این کشور را در برابر گرایش‌های لائیک افزایش داد.

نوعثمان‌گری همچنین فصل مشترک دیدگاه‌های اردوغان و یارانش در حزب و عدالت و توسعه با گولن و گولنیست‌ها را تشکیل می‌داد. به‌رغم وجود برخی اختلافات میان گولن و نجم‌الدین اربکان^۲ از رهبران اسلام‌گرای ترکیه، شاگردان اربکان در حزب عدالت و توسعه

1. Cengiz Candar

2. Necmettin Erbakan

اتحاد با گولن را ترجیح دادند که نقشی مهم در پیروزی آنها در سال ۲۰۰۲ داشت. دوستی و اتحاد این دو جریان سیاسی و مذهبی با یکدیگر طی نزدیک به یک دهه با پیروزی در تمامی انتخابات همراه بود و طی این مدت آنها توانستند اکثر رقبای سیاسی خود را چه در انتخابات و چه در دعاوی قضایی شکست دهند. از سال ۲۰۱۰ برخی اختلاف‌نظرها میان این دو متحد بر سر تقسیم قدرت و شیوه خاص اردوغان در رهبری پدید آمد، اما این تضادها تنها زمانی به اوج خود رسید و آشکار شد که اردوغان در اواخر ۲۰۱۳ طراحی را با هدف پایان دادن به فعالیت‌های آموزشی گولن در ترکیه ارائه داد که این جنبش را از یکی از عمده منابع کسب درآمدش محروم می‌ساخت (پورا‌براهیم، ۱۳۹۳).

به این ترتیب رابطه اردوغان و گولن که از سال ۱۹۹۹ و پیش از به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه در تبعید خودخواسته در ایالات متحده به سر می‌برد روز به روز وخیم‌تر شد و اردوغان بارها گولن را به تلاش‌های پشت پرده برای مخدوش کردن دولت خود محکوم کرده بود. تا اینکه با طرح اتهام دولت ترکیه علیه گولن مبنی بر طراحی کودتای نافرجام ۲۰۱۶ و پاکسازی فراگیر ساختار سیاسی و کادر مدیریتی این کشور در تمام بخش‌ها از هواداران گولن، امکان هرگونه فعالیتی از سوی اعضای جنبش گولن در ترکیه سلب شد.

موضوع جنبش گولن از این لحاظ برای مقاله حاضر حائز اهمیت است که برنامه نفوذ فرهنگی و مذهبی ترکیه در آسیای مرکزی پس از به قدرت رسیدن اسلام‌گرایان در این کشور به‌طور عمده بر عهده جنبش گولن گذاشته شده بود. این جنبش از همان بدو فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی اقدام به حضور در جمهوری‌های تازه استقلال‌یافته آسیای مرکزی کرده بود و مراکز آموزشی و فرهنگی گولن در آسیای مرکزی با استقبال گسترده‌ای مواجه شده بود (Satke et al., 2014). اتحاد گولن با اردوغان نیز به فراسوی مرزهای ترکیه کشیده شده بود و آنکارا از تقویت فعالیت‌های جنبش گولن در آسیای مرکزی به‌مثابه راهی برای افزایش قدرت نرم ترکیه در این منطقه پشتیبانی می‌کرد. حتی مخالفت دولت‌های این مناطق با ترویج فعالیت‌های اسلام‌گرایانه نیز حمایت‌های آنکارا از گسترش حضور گولنیسم در آسیای مرکزی را متوقف نکرد.

جنبش گولن با صدها مدرسه، دانشکده، دانشگاه و مؤسسه پژوهشی، فرهنگی و مذهبی و انجام برنامه‌های گسترده در آسیای مرکزی در راستای خطوط زبانی، فرهنگی و اقتصادی سیاست خارجی ترکیه حرکت می‌کرد و کمک شایانی برای تحقق آرمان‌های ملی این کشور

در این بخش از جهان ترک محسوب می‌شد. اما کارزار ضد گولنیسم دولت ترکیه پایان غم‌انگیزی را برای نفوذ فرهنگی این کشور در آسیای مرکزی رقم زد. تلاش دولت اردوغان پس از کودتا بر فشار بر روی تمام اموری متمرکز شده بود که به نظر می‌رسید، مربوط به گولن در هرکجای جهان است. در فضای ضد گولنیسم پس از کودتا، برخی خبرگزاری‌ها گزارش داده بودند که مولود چاووش اوغلو^۱ وزیر خارجه ترکیه از همتای قرقیز خود خواسته بود درباره "باند گولن"^۲ کاری انجام دهد. چاووش اوغلو در جمع رسانه‌های قرقیزستان اظهار داشت "این باند یکی از قدرتمندترین‌ها در قرقیزستان است. من به برادرم وزیر امور خارجه قرقیزستان گفتم «اگر برخورداران را نسبت به آنها تغییر ندهید، آنگاه ما برخوردارمان را نسبت به شما تغییر خواهیم داد. ما انتظار حمایت از سوی برادرانمان داریم، کسی نمی‌تواند از برادر روی برگرداند. در این روزهای سخت شما باید برادری خود را ثابت کنید»" (Putz, 2016). بسیاری از مدارس و مراکز آموزشی ترکیه در قزاقستان و ترکمنستان نیز قربانی خصومت شدید میان اردوغان و گولن شدند که همچنان تا به امروز ادامه دارد (Nazar, 2018). تعداد زیادی از مدیران و سازمان‌دهندگان فعالیت‌های آموزشی و فرهنگی جنبش گولن در جمهوری‌های آسیای مرکزی از سوی دولت ترکیه تحت تعقیب قرار گرفتند (Engdahl, 2017).

شواهد فوق نشان می‌دهد که با وجود شکست ترکیه در تأسیس یک اتحادیه ترکی در آسیای مرکزی، قدرت نرم این کشور در منطقه اگرچه قابل‌بحث، اما در مجموع طی یک دهه پس از به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه با سطح نسبی موفقیت در جمهوری‌های قرقیزستان، قزاقستان و تا حدودی نیز ترکمنستان همراه بود. تا اینکه با طرح اتهام اردوغان علیه گولن مبنی بر طراحی کودتای نافرجام سال ۲۰۱۶ علیه دولت ترکیه و درخواست استرداد وی از ایالات متحده، ساختار بسیاری از برنامه‌های تقویت قدرت نرم ترکیه در آسیای مرکزی نیز فروریخت.

عدم کسب دستاوردهای ملموس با اینکه در چشم‌انداز رسمی وزارت خارجه ترکیه منابع انرژی آسیای مرکزی برای امنیت انرژی جهانی حیاتی به‌شمار آمده و این منطقه قطب اصلی گاز و خطوط لوله نفت و همچنین مسیرهای تجاری معرفی شده (RTMFA, 2018)، اما

^۱. Mevlüt Çavuşoğlu

^۲. Gülen Gang

تلاش‌های ترکیه برای بهره‌مندی از این مزایا تاکنون هیچ تناسبی با آن نداشته است. مهم‌ترین شاهد این ادعا نیز حجم تجارت دوجانبه میان ترکیه با دولت‌های آسیای مرکزی است که برخلاف وجه نمادین روابط میان آنها برجسته نیست.

بر پایه داده‌های بانک جهانی از سهم تجارت کشورها در سال ۲۰۱۸، قزاقستان به‌مثابه بزرگترین صادرکننده کالا به ترکیه در میان جمهوری‌های آسیای مرکزی، تنها ۰٫۶۲۶ درصد از بازار این کشور را در اختیار دارد و در جمع بزرگترین صادرکنندگان کالا به ترکیه در جایگاه سی‌ونهم قرار می‌گیرد. سهم ترکمنستان به‌مثابه بزرگترین کشور آسیای مرکزی واردکننده کالا از ترکیه نیز تنها ۰٫۶۶۱ درصد از مجموع صادرات این کشور است و در جمع بزرگترین واردکنندگان کالا از ترکیه در جایگاه سی‌وسوم قرار می‌گیرد (WIST, 2018; WB, 2018). این وضعیت را شاید بتوان با استناد به سهم بالای ترکیه از تجارت جهانی در مقایسه با جمهوری‌های آسیای مرکزی توجیه کرد، اما سهم ترکیه از صادرات و واردات جمهوری‌های آسیای مرکزی نیز چندان برجسته نیست.

ترکیه بزرگترین شریک تجاری هیچ‌یک از کشورهای آسیای مرکزی به‌شمار نمی‌آید. نکته جالب توجه اینکه بهترین وضعیت را ترکیه از این لحاظ در ترکمنستان و تاجیکستان دارد که هیچ‌کدام از آنها عضو شورای همکاری دولت‌های ترک‌زبان نیستند. ترکیه در سال ۲۰۱۸ برای ترکمنستان، تاجیکستان، قرقیزستان، ازبکستان و قزاقستان به‌ترتیب دومین، سومین، پنجمین، ششمین و هشتمین شریک بزرگ تجاری بود. به‌تفکیک صادرات و واردات نیز ترکیه دومین شریک بزرگ تجاری صادرکننده به ترکمنستان و واردکننده از تاجیکستان است و از لحاظ واردات از ترکمنستان و صادرات به تاجیکستان در جایگاه سوم قرار دارد (WIST, 2018; WB, 2018).

حضور اقتصادی شهروندان ترکیه‌ای در جمهوری‌های آسیای مرکزی نیز به‌مراتب سخت‌تر از آن چیزی بود که در ابتدا اندیشیده می‌شد. به همین جهت تا شروع سده جدید میلادی صاحبان بسیاری از کسب‌وکارهای ترکیه‌ای از آسیای مرکزی خارج شدند. بیشتر کسانی که از آن زمان به بعد در این منطقه مانده‌اند یا فعالیت خود را آغاز کرده‌اند، دارای تعلقات مذهبی بوده و عملاً بازرگان-مبلغ‌های اسلامی هستند که اغلب با جنبش گولن همراه هستند (Morgan, 2017). بنابراین، دستاوردهای بالفعل ترکیه در آسیای مرکزی به‌رغم

سرمایه‌گذاری‌های مادی و معنوی هنگفت در این منطقه به‌طور عمده به روابط تجاری دوجانبه نسبتاً مطلوب با برخی جمهوری‌های آسیای مرکزی محدود می‌شود. با این همه، تجارت میان ترکیه و جمهوری‌های آسیای مرکزی به‌ویژه ازبکستان طی سده جدید میلادی به‌طور پیوسته رشد داشته است. حجم کلی تجارت دوطرفه ترکیه با مجموع این جمهوری‌ها نیز از سال ۲۰۱۶ به بعد افزایش قابل توجهی را تجربه نموده است (Balci and Liles, 2018:15). در واقع می‌توان این‌گونه استدلال نمود که فروکش کردن جایگاه ایدئولوژی پان‌ترکسیم در سیاستگذاری خارجی ترکیه در قبال آسیای مرکزی از ابتدای سده بیست‌ویکم و نیز تغییر راهبرد دولت ازدوغان از نفوذ ایدئولوژیک-مذهبی با محوریت جنبش گولن در آسیای مرکزی به اتخاذ رویکردهای واقع‌گرایانه مبتنی بر تجارت و انرژی در این منطقه دو نقطه عطف مهم در کسب موفقیت برای سیاست خارجی ترکیه در آسیای مرکزی به‌شمار می‌آیند.

نتیجه‌گیری

با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، ارزیابی فرصت‌ها و چالش‌های منطقه آسیای مرکزی به‌سرعت به دستورکار سیاست خارجی ترکیه اضافه شد. ساختار بین‌المللی متعاقب این گذار سیاسی ناگهانی و تا حدودی شگفت‌آور در تراز جهانی، دولت ترکیه را در مرحله‌ای حساس قرار داد. هم‌زمان با پایان سیاست سد نفوذ ایالات متحده علیه بلوک کمونیست، آشکار شد که ترکیه دیگر نمی‌تواند به‌مثابه پیاده‌نظامی مهم در بازی شطرنج بین‌المللی بین دو ابرقدرت ایفای نقش کند.

با این همه، دولت‌های نوظهور آسیای مرکزی فرصت بالقوه دیگری را برای ارتقای قدرت نسبی ترکیه در سطح منطقه‌ای و جهانی فراهم آوردند. بنابراین، برای ایجاد روابط صمیمانه با تمام دولت‌های آسیای مرکزی، ترکیه به ترویج الگوی سیاسی دموکراسی سکولار و الگوی اقتصادی سرمایه‌داری در این کشورها اقدام نمود. به‌علاوه، ترکیه با برجسته‌ساختن پیوستگی‌های فرهنگی و قومی آنها کارت دیگری را برای اغوای این دولت‌های خواهر رو کرد. قدرت‌های غربی نیز طی دهه نخست پس از فروپاشی شوروی از توسعه روابط مستحکم میان ترکیه و جمهوری‌های آسیای مرکزی پشتیبانی می‌کردند تا از این طریق از منافع جمعی مشترک خود در منطقه محافظت کنند. در آن زمان علایق و انگیزه‌های غرب برای

حضور در آسیای مرکزی گسترده نبود، اما هم ایالات متحده و هم کشورهای اروپایی نیازمند جای پای در این سرزمین پسا کمونیستی بودند. در این شرایط، دولت‌های غربی به جهت فاصله جغرافیایی و فرهنگی میان غرب و آسیای مرکزی ترجیح می‌دادند تا نفوذشان را در این منطقه از طریق ترکیه به‌عنوان یکی از اعضای ناتو به پیش ببرند.

آنکارا نیز از این مأموریت خرسند و بر این باور بود که تدابیر و خط‌مشی‌های نیابتی ترکیه از جانب غرب در آسیای مرکزی در جهت تقویت منافع سیاسی و اقتصادی این کشور قرار دارد. رهبران ترکیه همچنین می‌خواستند با ایفای نقش پلی میان دنیای پسا شوروی اسلامی با غرب، تداوم سودمندی ترکیه را در جهان پسا جنگ سرد به رخ دولت‌های غربی بکشند. گذشته از این، ترکیه به دنبال پرکردن خلاء قدرت ناشی از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و کوتاه کردن دست دیگر قدرت‌های منطقه‌ای در آسیای مرکزی بود و بنابراین راهی جز همراهی با دولت‌های غربی نداشت.

با این همه، خوش‌بینی‌های اولیه ترک‌ها هم‌زمان از دو جهت به یأس انجامید. از یک‌سو تنها یک دهه پس از فروپاشی شوروی بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای متعددی وارد بازی شطرنج آسیای مرکزی شدند. به‌ویژه روسیه پوتین که برنامه احیای قدرت خود در خارج نزدیک را کلید زد، چین که به سرعت در طلب جای پای در آسیای مرکزی برآمد و نیز ایالات متحده و اتحادیه اروپایی که حضور مستقیم‌شان را در منطقه پس از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ تداوم و افزایش دادند. از سوی دیگر و مهم‌تر از آن اینکه سیاست خارجی ترکیه در آسیای مرکزی تا ربع قرن پس از استقلال این کشورها به‌طور عمده بر محور دو ایدئولوژی ماهیتاً به هم پیوسته پان‌ترکیسم و نوعثمان‌گری تدوین شده بود که نه تنها برای شهروندان، نخبگان و رهبران آسیای مرکزی فاقد جذابیت بود، بلکه بر هراس آنها از به حاشیه رفتن دوباره‌شان دامن می‌زد.

اگرچه تعداد زیادی از شهروندان آسیای مرکزی ترک‌تبار هستند، اما ایدئولوژی پان‌ترکیسم و نوعثمان‌گری برای اکثریت آنها فاقد معنی و جاذبه است. حتی با اینکه بسیاری از شهروندان این کشورها از مزایای تلاش آنکارا برای ارتقای قدرت نرم ترکیه در آسیای مرکزی به‌واسطه پشتیبانی از حضور جنبش گولن در این منطقه بهره‌مند شدند، اما تمام نشانه‌ها از حفظ فاصله‌های هویتی میان جمهوری‌های آسیای مرکزی با ترکیه حکایت دارند. از این رو در حالی که اندیشه‌های پان‌ترکیسم و نوعثمان‌گری به‌ویژه در ابتدا توجهات زیادی را در برخی بخش‌های آسیای مرکزی به خود معطوف داشته بود، در مجموع به‌مثابه نیرویی وابسته به ملی‌گرایی مضیق که همچون

دوران شوروی سرانجامی جز سلطه بیرونی بر هویت مردمان آسیای نخواهد داشت از سوی جوامع این منطقه پس زده شد. تجربه اضمحلال هویتی شهروندان آسیای مرکزی به بهای کسب هویت بزرگتر "مردم شوروی" آنها را از هرگونه تسلیم هویتی در برابر اقتداری برتر برحذر می‌دارد، حتی اگر پیوندهای قومی-زبانی قوی‌تری را با این اقتدار احساسا یا تجربه کرده باشند.

در مقایسه با دیدگاه متهورانه ترکیه در قبال آسیای مرکزی در اوایل دهه ۹۰ میلادی، جمهوری‌های آسیای مرکزی امروزه از اولویت بالایی در سیاست خارجی ترکیه برخوردار نیستند. احتمالاً این سبک نتیجه‌گیری مخاطب را به اشتباه بیاندازد و کاهش اهمیت منطقه را القا نماید، در حالی که یافته‌های این مقاله نشان از افزایش اهمیت آسیای مرکزی به‌لحاظ ژئوپلیتیک، ژئواکونومی و ژئوراهبردی دارد. بنابراین شاید بهتر باشد بر سرخوردگی ترکیه از آسیای مرکزی تأکید کنیم. شکست یا دست‌کم ناکامی سیاست خارجی ترکیه در آسیای مرکزی در درجه نخست از برآوردهای اشتباه رهبران و نخبگان این کشور از کارآیی ایدئولوژی‌های ملی‌گرایانه در سیاستگذاری خارجی ناشی می‌شود.

ایدئولوژی‌های ملی‌گرایانه پان‌ترکیسم و نوعثمان‌گرایی شمشیر دولبه‌ای بودند که همه ابعاد آن برای رهبران ترکیه روشن نبود. در هر صورت به‌نظر می‌رسد با فروکش کردن هیجانات ناشی از طرح این دو ایدئولوژی سیاست خارجی ترکیه در آسیای مرکزی به‌تدریج در حال استقرار بر محور عقلانیت است. گوشه‌ای از این عقلانیت نیز با کنار گذاشتن ایده جهان ترک جدید و در پیش گرفتن سیاست‌های عملی‌تر به‌دنبال قدرت یافتن حزب عدالت و توسعه نمایان شد. با این همه، دست‌کم تا سال ۲۰۱۶ آرمان‌گرایی بر واقع‌گرایی در سیاست خارجی این کشور نسبت به آسیای مرکزی کماکان غلبه داشته است.

با نگاهی از چشم‌انداز نظریه واقع‌گرایی نوکلاسیک می‌توان به‌خوبی دریافت که تغییر جهت سیاست خارجی ترکیه در آسیای مرکزی بیش از آنکه ناشی از فشارهای ساختاری محیط بین‌المللی باشد، تابعی از نیازها و الزامات درونی و دگرگونی در اولویت‌های داخلی این کشور بوده است. افزایش بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و ارتقای اهمیت آسیای مرکزی بی‌شک در تدوین راهبرد سیاست خارجی ترکیه در قبال این منطقه مؤثر خواهد بود، اما تعیین جهت مناسبات ترکیه با جمهوری‌های آسیای مرکزی از نیاز داخلی و درک رهبران و نخبگان از اولویت‌های ملی تأثیر می‌پذیرد.

منابع و مأخذ

- احمدی، حمید (۱۳۸۸)، «ترکیه، پان‌ترکیسم و آسیای مرکزی»، فصلنامه اوراسیای مرکزی، ۲(۵): ۱-۲۲.
- پورابراهیم، ناصر (۱۳۹۳)، «بررسی ریشه اختلافات "گولن" و "اردوغان"»، پایگاه تحلیلی بصیرت، ۲۴ فروردین، قابل دسترسی در: <https://basirat.ir/fa/news/265883>
تاریخ دسترسی: ۱۴ اسفند ۱۳۹۷
- فلاحت‌پیشه، حشمت‌اله و ولدبیگی، صفر (۱۳۹۲)، «آثار فکری گولنیسم و جنبش نور در سیاست و حکومت ترکیه»، پژوهش‌های راهبری سیاست، ۲(۶): ۸۹-۱۱۵.
- محمودی، سیدعلی (۱۳۸۸)، «معضل آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی در سیاست خارجی»، ایران دیپلماسی، ۲۴ فروردین، قابل دسترسی در: <http://irdiplomacy.ir/fa/news/4222>
تاریخ دسترسی: ۱۳ اسفند ۱۳۹۷
- Altan, A. (2012), "Turkey's Growing Involvement in Central Asia", *Worldview*, 6 April, Available at: <https://worldview.stratfor.com/article/turkeys-growing-involvement-central-asia>, Accessed on: 8 March 2019.
- Aras, B. and Fidan, H. (2009), "Turkey and Eurasia: Frontiers of the New Geographic Imagination", *New Perspectives on Turkey* 3(40): 195-217.
- Balci, B. (2014), "Turkey's Religious Outreach in Central Asia and the Caucasus", *Carnegie*, 27 January, Available at: <https://carnegieendowment.org/2014/01/27/turkey-s-religious-outreach-in-central-asia-and-caucasus-pub-54357>, Accessed on: 7 March 2019.
- Balci, B. and Liles, T. (2018), "Turkey's Comeback to Central Asia", *Insight Turkey* 20(4): 11-26.
- Blinken, A. J. (2015), "An Enduring Vision for Central Asia", *U.S. Embassy in Turkmenistan*, 31 March, Available at: <https://tm.usembassy.gov/states-blinken-vision-central-asia>, Accessed on: 11 March 2019.
- Carr, E. H. (1964), *The Twenty Years' Crisis, 1919-1939; an Introduction to the Study of International Relations*, New York: Harper Perennial.
- Cornell, S. E. (2003), "Regional Politics in Central Asia: the Changing Roles of Iran, Turkey, Pakistan and China", In I. Banerjee (Ed.), *India and Central Asia: Building Linkages in an Age of Turbulence*, New Delhi: SAPRA Foundation, Available at: http://isdpeu/content/uploads/images/stories/isdpeu-main-pdf/2004_cornell_regional-politics-in-central-asia.pdf, Accessed on: 17 February 2019.

- Cornell, S. E. and Starr, S. F. (2018), *Modernization and Regional Cooperation in Central Asia: A New Spring?*, Vilnius: Central Asia-Caucasus Institute & Silk Road Studies Program.
- Efeğil, E. (2009), “Rationality Question of Turkey's Central Asia Policy”, *Bilgi* 19(2): 72-92.
- Engdahl, F. W. (2017), “The CIA, Fetullah Gülen and Turkey’s Failed July 2016 Coup”, *Global Research*, 11 December, Available at: <https://www.globalresearch.ca/the-cia-fetullah-gulen-and-turkeys-failed-july-2016-coup/5622321>, Accessed on: 6 March 2019.
- Feldman, S. (2013), “Political Ideology”, In L. Huddy, D. O. Sears and J. S. Levy (Eds.), *The Oxford Handbook of Political Psychology* (pp. 591-626), New York: Oxford University Press.
- Fida, Z. (2018), “Central Asia's Place in Turkey's Foreign Policy”, *Policy Perspectives* 15(1): 113-125.
- Frahm, O., Hoffmann, K. and Lehmkuhl, D. (2018), “Turkey and the Eastern Partnership: Turkey’s Foreign Policy towards Its Post-Soviet Black Sea Neighbourhood”, *EU-STRAT Working Paper*, No. 13, December, Available at: <http://eu-strat.eu/wp-content/uploads/2019/01/EU-STRAT-Working-Paper-No.-13.pdf>, Accessed on: 8 March 2019.
- Goble, P. (2015), “Another Wave of Pan-Turkism Allegedly on the Rise in Central”, *The Jamestown Foundation*, 19 February, Available at: <https://eastwest.eu/en/eastwest-64/turkish-ambitions-in-central-asia>, Accessed on: 7 March 2019.
- Hostler, C. W. (1957), *Turkism and the Soviets, the Turks of the World and Their Political*, New York: George Allen & Unwin.
- Khalid, A. (2011), “Central Asia between the Ottoman and the Soviet Worlds”, *Kritika: Explorations in Russian and Eurasian History* 12(2) 451–76.
- Kohen, B. (1992), “Contacts With Central Asian States A Foundation For ‘Pan-Turkism’”, *Washington Report on Middle East Affairs*, August/September, pp. 17-18, Available at: <https://www.wrmea.org/1992-august-september/ontacts-with-central-asian-states-a-foundation-for-pan-turkism.html>, Accessed on: 6 March 2019.
- Laruelle, M (2018), “Focusing on Higher Education and Professional Training”, In J. Boonstra, *Towards a new EU Strategy for Central Asia* (pp. 6-7), EUCAM Watch, No. 18, Available at: <https://biblio.ugent.be/publication/8548965/file/8548973.pdf>, Accessed on: 6 March 2019.
- Liu, Z. and Shu, M. (2017) “Nationalist Thoughts and Islam in the Late Ottoman Empire”, *Asian Journal of Middle Eastern and Islamic Studies* 11(2): 14-26.

- Morgan, Y. L. (2017), “Turkey and Central Asia, a Slow-Burn Story to Watch”, *Huffpost*, 14 Jan, Available at: https://www.huffpost.com/entry/turkey-central-asia-a-slowburn-story_b_8970724, Accessed on: 7 March 2019.
- Narizny, K. (2018), “Neoclassical Realism and Its Critics”, *International Security* 43(2): 199-203.
- Nazar, Z. (2018), “The Tragic Echoes of Turkey’s Anti-Gülen Campaign in Turkmenistan”, *Open Democracy*, 9 April, Available at: <https://www.opendemocracy.net/en/odr/anti-gulen-campaign-in-turkmenistan>, Accessed on: 2 March 2019.
- Olimat, M. S. (2017), *The Geopolitics of Energy in Central Asia; Rivalry and Accommodation*, Abu Dhabi: Emirates Policy Center.
- Park, B. (2013), *Modern Turkey: People, State and Foreign Policy in a Globalised World*, London: Routledge.
- Peyrouse, S. (2017), “A Donor without Influence: The European Union in Central Asia”, *Ponars Eurasia*, No. 48, June, Available at: http://www.ponarseurasia.org/sites/default/files/policy-memos-pdf/Pepm478_Peyrouse_June2017_1.pdf, Accessed on: 2 March 2019.
- Piqueres, S. L. (2014), *Turkey in Bosnia and Herzegovina: by Fits and Starts*, Master Thesis, Department of European Interdisciplinary Studies, College of Europe, Warsaw, Poland.
- Putz, C. (2016), “Turkish Targeting of Gülen Movement Reaches into Central Asia”, *The Diplomat*, 25 July, Available at: <https://thediplomat.com/2016/07/turkish-targeting-of-gulen-movement-reaches-into-central-asia>, Accessed on: 2 March 2019.
- Ripsman, N. M., Taliaferro, J. W. and Steven, E. (2016), *Neoclassical Realist Theory of International Politics*, Lobell: Oxford University Press.
- Rose, G. (1998), “Neoclassical Realism and Theories of Foreign Policy”, *World Politics*, 51(1): 144-172.
- RTMFA (2018), “Turkey’s Relations with Central Asian Republics”, *Republic of Turkey Ministry of Foreign Affairs*, Available at: http://www.mfa.gov.tr/turkey_s-relations-with-central-asian-republics.en.mfa, Accessed on: 3 March 2019.
- Satke, R., Michel, C. and Korkmaz, S. (2014), “Turkey in Central Asia: Turkic Togetherness? Ankara Has Been Noticeably Reticent Developing Ties in the Former Soviet Sphere”, *The Diplomat*, 28 November, Available at: <https://thediplomat.com/2014/11/turkey-in-central-asia-turkic-togetherness>, Accessed on: 2 March 2019.
- Schweller, R. (2018), “Opposite but Compatible Nationalisms: A Neoclassical Realist Approach to the Future of US–China Relations”, *The Chinese Journal of International Politics* 11(1): 23–48.

- Sengupta, A. (2014), *Myth and Rhetoric of the Turkish Model: Exploring Developmental Alternatives*, New York: Springer.
- Settman, F. (2016), “Turkish Ambitions in Central Asia”, *Eastwest European Institute*, 26 February, Available at: <https://eastwest.eu/en/eastwest-64/turkish-ambitions-in-central-asia>, Accessed on: 2 March 2019.
- Smith, H. J. (2016), *Realist and Idealist Belief Systems in Foreign Policy*, Washington DC: Washington State University.
- Taliaferro, J. W., Lobell, S. E. and Ripsman, M. N. (2012), “Neoclassical Realism, the State, and Foreign Policy”, In S. E. Lobell, N. M. Ripsman, and J. W. Taliaferro (Eds.), *Neoclassical Realism, the State, and Foreign Policy* (pp. 1-41), Cambridge: Cambridge University Press.
- Troulis, M. (2018), “Conceptualizing Europeanness and European Politics: Issues of Turkey’s Compatibility”, *Journal of Political Science and International Relations* 1(2): 49-54.
- Waltz, K. N. (1979), *Theory of International Politics*, New York: Random House.
- WB (2018), “Browse by Country or Indicator”, *The World Bank*, Available at: <https://data.worldbank.org/country>, Accessed on: 8 March 2019.
- Weitz, R. (2006), “Towards a New Turkey-NATO Partnership in Central Asia”, *Turkish Policy Quarterly* 5(2): 1-8.
- Weitz, R. (2010), “Russian-Turkish Relations: Steadfast and Changing”, *Mediterranean Quarterly* 21(3): 61-85.
- Wheeler, T. (2013), “Turkey’s Role and Interests in Central Asia”, *Safer World*, October, Available at: <https://www.saferworld.org.uk/downloads/pubdocs/turkeys-role-and-interests-in-central-asia.pdf>, Accessed on: 2 March 2019.
- WIST (2018), “Trade Statistics by Country/Region”, *The World Integrated Trade Solution*, Available at: <https://wits.worldbank.org/countrystats.aspx>, Accessed on: 8 March 2019.
- Yalinkılıçlı, E. (2018), “Uzbekistan as a Gateway for Turkey's Return to Central Asia”, *Insight Turkey* 20(4): 27-43.